

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن د هيم  
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن د هيم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

تیمور شاه تیموری

المان – شهرک زین

ششم اپریل 2013

## جان باختگان درون کانتینر

گفته شده که تمام اختراعات الکترونیکی جدید، از کمپیوتر گرفته تا نیروی اتومی، مانند شمشیر دودمه دارای دو لبه میباشند که یک سمت و یا لبه آن به نفع و لبه دیگر آن به ضرر بشر تمام میشود. اما این گفته درباره کانتینر که آن هم یک پدیده جدید است در نظرم دور از تصور بود. زیرا کانتینر ظرفیست که صرف مال التجاره را از یک مکان به مکان دیگر و یا از یک مملکت به مملکت دیگر انتقال میدهد و به عوض باربندیهای نامطمئن و زیان آور به کار گرفته میشود.

در زمان سلطه روسها و خلقیها و پرچمیها که بندر کراچی به روی تجار افغانی مسدود بود، اموال وارداتی غرب در بین کانتینرها توسط کشتی الی بندر شرقی شوروی «ولادی واستیک» میرسید و بعداً از داخل خاک شوروی توسط لاریهای باربری به بنادر حیرتان، ترمز، و یا اسلام قلعه تحویل داده میشد. کانتینر هائی که اجناس بداخل آنها حمل میشد دو نوع بودند. یا جدید و قابل استفاده بعدی بودند که دوباره به کمپنیهای مربوط فرستاده میشد و یا کهنه و قابل استفاده بعدی نبودند که بازگشت نداشته و در مقصدگاه آخرین باقی میماندند. بناءً زمانی شد که میدانی حصه اول خیرخانه و یک قسمت بزرگ چمن وزیر آباد از کانتینرهای خالی به اندازه ای پر شد که راهی برای عبور و مرور مردم باقی نماند و مردم راه خانه های خود را به مشکل مییافتند. روزی دو جوان دلداره دختر و پسر عاشق پیشه برای مغازله و معاشقه جای امن و گوشه خلوتی مییابیدند که بر حسب تصادف کانتینری که در ردیف دیگر کانتینرها قرار داشت و دهنش باز

بود توجه شان را جلب کرد. آن دو دلدادۀ این تصادف را نیک تلقی کرده بدون تأمل و دوراندیشی وارد آن کانتینر شدند و به معاشقه پرداختند. ساعتی نگذشته بود که کرینی «موتر جرثقیل دار» با شتاب و صدای مهیب سر رسید و با تانی و احتیاط کانتینر بزرگی را که در پنجه خود داشت آرام آرام درست در مقابل دهن باز کانتینری که دو جوان بداخل آن بودند، جا داد. و درب باز آن کانتینر را سفت محکم فروبست و آن دو جوان بخت برگشته را در حبس مطلق قرار داد و خودش با همان شتابی که آمده بود از محل دور شد. جوانان در اول خطر مرگ فجیعی را که آنان را تهدید کرده بود، نفهمیدند و الا میتوانستند صدا و غلغله براه بیندازند و دربور کرین را متوجه خود سازند و یا در اثنائی که کرین به آهستگی کانتینر بسته به چنگال خود را فرود می آورد یکی و یاهر دوی آنها از محل اختفاء بیرون می آمدند، اما این کار را از شرم و کمروئی اجراء نتوانستند و تن به حبس الی زمان مرگ دادند. آنها در اول امیدوار بودند که ممکن کرین دوباره بیاید و با برداشتن کانتینری که آورده است، راه برون رفت را برای شان بکشد اما این امید شان خیال محض بود و نتیجه ای در پی نداشت. اکنون روز روشن بالای این دو جوان به شب تاریک مبدل شده بود و رفته رفته خطری را که به آن درگیر شده بودند، احساس کردند.

هرطرف تاریک بود. کم کم چشمان شان به تاریکی عادت کرد، صرف از غارهایی که زمانی پیچهای کانتینر در آنها جای داشت نور تار مانند بداخل راه می یافت. آنها نمیتوانستند بخوبی روی همدیگر را ببینند. و وحشت شدیدی بر قلب و روح شان راه یافت، وحشت مرگی که حتی کسی صدای شان را هم نخواهد شنید. دختر میگریست و پسر در حالی که خودش نیز از ترس و وحشت دست کمی از او نداشت او را تسلی میداد. بعداً در صدد چاره جوئی شدند، ابتداء دهن خود را به یکی از منافذ کوچک گذاشتند و با قوت هرچه تمامتر که در وجود شان موجود بود صدا برآوردند اما بی نتیجه بود. چهار طرف کانتینر را تفحص کردند جزئی ترین منفذی و یا شکست و ریختی در نظر شان نیامد، همه طرف سفت و محکم بود، و دیوارهای کانتینر نیز ضخیم و مستحکم بود با آنها تا اندازه ای که دستان شان از کار بیفتاد به دیوار های کانتینر با مشت های گره خورده کوبیدند و نتیجه هیچ بود. بعد از آن که آیا چه بر سر آنها آمده باشد، تصورشان ناممکن است. میگویند هنگامی که یک طیاره در حال سقوط بود و سر نشینان آن مرگ مطلق را در پیش نظر خود میدیدند، عقل خود را از دست داده چون حیوانات وحشی به جان همدیگر افتاده با دندان و چنگال همدیگر را میدریدند، شاید این دو محبوس محکوم به مرگ نیز همین کار را کرده باشند و بجان همدیگر افتاده باشند. اما آنچه به این ماجرا خاتمه بخشید، این

بود که دو الی سه هفته بعد یک تعداد از کانتینرها به جای دیگر برده شدند و پیکر بو گرفته آن دو جوان از بین کانتینر بر آورده شد و به اقارب شان که سرگردان میپالیدند سپرده شد.

اما به نظر من تمام جامعه برای متحجر بودن و شرمیدنهای نابجا و اینکه دو جوان یک گوشه ای برای نشستن و درد دل کردن از قبیل یک کافی و یا یک رستوران و پارکی و باغی نمیابند در مرگ این دو جوان از مسئولیت بری بوده نمیتوانند. مدتی بعد شنیده شد که یک قاجاقبر انسان به تعداد 40 الی 50 نفر انسان مهاجر را بداخل یک کانتینر انداخته از سرحد افغانستان عبور داده و در خاک ایران از ترس تعقیب موثر را با کانتینر سر بسته پر از انسان رها کرده و خودش فرار نموده، تا اینکه مسئولین خبر میشوند و دروازه کانتینر را میکشایند، تعداد اکثر از آن انسانها را جسد شانرا بیرون میکشند و تعداد دیگر را در حال کوما بیرون می آورند.

اما فجیع ترین ماجرای انسان کشی بداخل کانتینر را جناب محمد حسین انوری از کتاب «مملکت تاریک و محبوب ... انسانها و قدرتها در افغانستان» تحت عنوان یک جنگسالار دائمی که مؤلف آن «ستوزانی کهلب و ادلاف ایلاو» میباشد ترجمه نموده و در صفحه 50 شماره 86 سال چهارم مجله "درد دل افغان" به نشر رسیده چنین مینویسد: فلم مستند آیرلندی از «جیمی دوران» جنرال دوستم را به قتل عام افراد نظامی طالبان که خود را تسلیم کرده بودند، متهم نموده که ملیشه های ازبک در ماه نومبر 2007 در شهر کندز مرتکب شده اند. این فلم مستند توجه و انزجار بین المللی را بر انگیخت. در فلم مستند نشان داده شده است که ملیشه های دوستم 2000 افراد نظامی اسیر طالبان را در کانتینر زندانی کرده در زیر آفتاب سوزان دشت لیلی بطور فجیع به قتل رسانیده اند. آنها از تشنگی و بدون هوا به هلاکت رسیدند و عدۀ مجروحین که زنده مانده بوده، اند توسط گلوله کشته شدند. قتل 60 هزار مردم بیگناه ملکی کابل توسط گروپهای بیرحم که خود را مجاهدین میدانستند، توجه جامعه بین المللی را جلب نکرد، چون در مملکتی که درطول سالیان جنگ یک و نیم میلیون انسان اعم از زن، مرد و اطفال جان خود را از دست دادند. اما چیز جدید این بود که در قتل فجیع چند هزار طالب توسط دوستم جامعه بین المللی و گروپهای حقوق بشر بر آن جنبۀ رسمیت دادند.

درین صفحه به نقل از یکی از سایت های انترنیتی تحت عنوان «گاهی انسانها درنده تر از حیوان میشوند» آمده است که بعداً سر و صدای این واقعه از منابع نشراتی وطن و حتی کشورهای خارجی بلند گردید، باز هم به امر همین دشمن درجه اول وطن جنازه آن شهداء را از دشت لیلی در دیگر منطقه نامعلوم انتقال داده و دفن کردند. در ادامه در بارۀ شخصیت عبدالرشید دوستم نیز چیزهائی گفته شده که من آن را قبول ندارم زیرا برای دوستم از طرف صبغت الله مجددی، رتبه جنرالی و لقب خالد بن ولید داده شد و در جلوس حامد کرزی رئیس

جمهور اسلامی افغانستان، این جنرال دوستم بود که چین خود را به شانه اش انداخت و کمر او را بسته کرد.